

با نگاهی به آثار مرضیه میرجعفری در گالری ثالث

روایتگر انسان درمانده میان سنت و مدرنیته ایرانی



حسین کنجی

پیش‌بینی یا شاید بهتر است بگوییم آرزو، همان چیزی که هنرمند در خلوت خود و در رؤیای خود بدان می‌پردازد و در نهایت بر روی بوم و متریال در اختیارش پیاده‌اش می‌کند؛ همواره محل پرسش و کندوکاو اهل دقت بوده است. بخشی از آنچه به روان‌شناسی یا کاویدن اثر و هنرمند در سال‌های اخیر می‌پردازد، ریشه در این موضوع دارد که هنرمند به‌خصوص وقتی انتزاعی کار می‌کند، دقیقا در کجا سیر کرده و به چه چیز یا چیزهایی دارد می‌پردازد و از چه چیز یا چیزهایی دارد حرف می‌زند. کاهی این کاویدن‌ها جنبه روان‌شناسانه پررنگ‌تر و برخی دیگر جنبه‌های وسیع‌تری همچون جامعه‌شناسانه و فلسفی پیدا می‌کند که منجر به نزدیک‌شدن به احوالات، نظریات و حرف‌های شخصی هنرمند می‌شود. کما اینکه بسیاری از آثار هنرمندان از این مجرا جنبه تریابی و درمان فردی پیدا می‌کنند و ناظر بر حل مسئله شخصی هستند و می‌شوند. اما کاهی یا فراتر می‌گذارند و احوال یک جامعه و مسئله عمومی‌تری را موضوع بحث و گفت‌وگوی خود در اثر قرار داده و برای جامعه وسیع‌تری از اهل تفکر محل پرسش و کاوش قرار می‌گیرند. کاری که دیگو رودریگوئز دسلیوا ای ولاسکوئز نقاش بزرگ قرن هفدهم اسپانیا کرده و به خاطر نقاشی‌هایی که از صحنه‌های

مهم تاریخی اروپای آن دوران تصویر کرده است شهرت فراوانی دارد. در سده ۱۹ آثار وی الگوی هنرمندان واقع‌گرا و دریافتگر، به ویژه ادوارد مانه، قرار گرفت. «لاس میناسا» یا همان «ندیمه‌ها» از معروف‌ترین آثار ولاسکوئز به حساب می‌آید. «توماس لورنس» این اثر را «فلسفه هنر» دانسته و بسیاری دیگر معتقدند که او با این اثر، سقوط دربار را پیش‌بینی کرده و همان‌طور که صحبت شد، شاید هم آرزو کرده است. از این مثال‌ها بسیار می‌توان در میان نقاشان بزرگ تاریخ هنر یافت. به‌خصوص از زمانی که نقاشی تصمیم گرفت از هنر تکرار محیط دست بردارد و خود را مدرن کرده و به فراتر از آنچه می‌بیند و حتی درک می‌کند، دست پیدا کند، این پیشگویی یا آرزو در آن قوت بیشتری نیز پیدا کرد. از این مجراست که نگاه به هنر و نگاه حتی به محیط هنری از منظرهای مختلف، از سیاست تا جامعه‌شناسی تا تیپولوژی و مردم‌شناسی مهم می‌شود و تماشای اثر هنری و محیط نمایش آن اهمیت مضاعف پیدا می‌کند، زیرا همه این اتمسفر بیان‌کننده بخش نگفته و در عین حال پیش‌روی جامعه هنرمند است. آثار مرضیه میرجعفری در گالری ثالث، بخشی از همین فضای گفتمانی است که البته انسان در آن ماهیت خود را از دست داده و به بخشی از فضا، همچون دیگر اجزای محیط بدل شده است.

در عین این روایت از آینده، روایت صادقی از امروز هم در آثار او مشاهده می‌شود، آن‌گاه که انسان را تنها، غمگین و بی‌چهره ترسیم می‌کند و حیوان و گیاه و جاهای خالی انسان‌هایی که نیستند محل‌های بهتری برای گفت‌وگو در فضایی کارهای اوست. میرجعفری به مده بده‌گیری از رنگ‌های متنوع، گویی



فضای آینده را به امروز کشانده است. آینده انسان امروز که هر چه به سمتش می‌رود، تنهایی و ارجاع به گذشته در آن عمیق‌تر و متنوع‌تر است، چشم‌ها در این آثار یا عینک دودی دارند، یا بسته‌اند یا به هر شکلی قابل مشاهده نیستند و انگار برای کاری به نام دیدن خلق نشده‌اند، گزاره از زمانی بی‌ملاحظه امروز و آینده ماست، فضا در آثار میرجعفری ما را مغلوب خود کرده است و اجازه دیدن به معنای درست و کشف به معنای واقعی و رسیدن به گفت‌وگو و معاشرت را نمی‌دهد. او روایتگر محیطی است که انسان درمانده میان سنت و مدرنیته ایرانی همچنان گرفتارش است. رنگ‌هایش همان است، که تیپولوژی آدم‌هایش، فرم و معماری فضای زندگی‌اش همان است که عقاید و خواسته‌هایش، زیستنش همان است که گویی مردن و نیستی‌اش. «اینجا کسی نیست» در گالری ثالث به عبارت دیگر از فقدان آدمی در محدوده‌ای سخن می‌گوید که ما در آینده

به اینکه خودت اعتقادات سنتی و گرایش به مفاهیم عرفانی داشتی و درعین‌حال گرافیک هم خوانده بودی، چون به نظر من گرافیک نزدیک‌ترین لحن به هنر ایرانی است، چون هم صنعت دارد و هم سفارش‌دهنده و هم اینکه کیفیت هنری را در چارچوب به‌خصوصی ارائه می‌دهد. مسیر تو از آن دوره خیلی مسیر متفاوتی است. روی متریال‌های متعددی هم کار کردی و متریال‌هایی که به کار بردی، همه ریشه سنتی داشتند. شاید بهتر باشد بگویم متریال و بهتر باشد بگوییم شاخه هنری. برای مثال کارهایت روی جعبه و فرش، یا فرش‌هایی که تولید کردی، یا آینه‌ها یا سفال‌هایی که تولید کردی. همه آنها تلاش‌هایی بودند تا یک زیبایی‌شناسی مدرن را ارائه بدهند. درعین‌حال یک اشارات کانسپچوال هم داشتند و در تمام دوران کارت هم همین‌طور پیش رفتی. به نظر خود بهترین نمایشت در این سال‌ها که بیشترین استقبال را از طرف مخاطب شاهد بود، کدام نمایشگاهت بود؟

استقبال دو نوع است؛ استقبال منتقدین و فضای هنری یا استقبال عمومی و فروش؟

◆ همه‌اش با هم.

تو وقتی از یک نمایشگاه خارج می‌شوی، حسی از این نمایشگاه در ذهن داری، هنوز خودم هم از تولید فرش‌ها خیلی ذوق‌زده‌ام. به قول خودت، من خیلی تحت‌تأثیر هنر ایران هستم. به گمانم کلا من ایران‌زده‌ام، یعنی هنوز هم وقتی به بازار فرش تهران می‌روم و فرش می‌بینم واقعا مهیوت می‌شوم. منظوم فرش‌های قدیمی است.

در مورد فرش‌ها خیلی تحت‌تأثیر فرهنگ عامه بودم. صدای مادربزرگ هنگام آوازخوانی و نقش‌خوانی در گوشم هست هنوز. خانم‌های قالی‌باف نقشه را هم برای شاگردانشان می‌خوانند یا راجع‌به خودشان ترانه‌های قالی‌بافی می‌خوانند که از یک ریتم خیلی موسیقایی همراه با زدن شانه روی دار قالی تبعیت می‌کند. ایده فرش‌ها این‌طوری شکل گرفت که چطوری می‌شود موسیقی را روی خود فرش بیاده کرد؟ چطور می‌شود یک اثر با کانسپت بومی و ایرانی درست کرد؟

◆ یعنی ادبیات را وارد فرشرش کنی. به‌هرحال تو سو با کلام هم خوب کار می‌کنی. کاریکلماتوره‌ای خاصی هم مرتب کار می‌کنی و می‌بینم که ادبیات خیلی برایت اهمیت دارد. چیزی که خیلی برابرم سؤال بود این است که تو چرا ماده‌کار را تغییر می‌دهی؟ یک نوستالژی نسبت به فضای هنر ایرانی داری که در محیطت بوده و هنوز هم هست ولی چرا وقتی این اشیا را که بازخوانی می‌کنی، پیچیده‌شان می‌کنی؟ در مورد فرش می‌فرش گفت که دو رسانه یعنی ادبیات و فرش را مخلوط کرده‌ای. یک فرم جدید به سفال‌ها می‌دهی و آنها را روی هم می‌چینی. یا همین کاری که در نمایشگاه اخیرت با شیشه‌ها کردی. چرا این کارها را با ماده کارت می‌کنی؟

برای ورود به فضای هنر معاصر، چاره‌ای جز این نیست که این چیزها را در فرمی مدرن ارائه کنی. اگر یادت باشد، من این گنبدها را اول به کویر بردم و آنها را روی هم گذاشتم. نتیجه اصلا چیز شگفت‌آوری شد. عکس‌هایی که از آن کار مانده از خود کار خیلی جالب‌تر است، مثلا همین الان عکس‌هایی که از نمایشگاه شیشه‌ها می‌ماند، تصاویر آدم‌هایی است که لایه‌لای شیشه‌ها می‌گردند و تصویر مردمان از مثلا ۵۰ سال پیش و جامعه آن زمان را دچار سرگیجه و سردرگمی می‌کند. کار هنرمند همین است که تصور تاریخی را به هم بزند. قابلیت‌های جنون‌آمیز و غیرمنطقی انسان را در جایی فراتر از وظیفه در جامعه ببرد.

◆ شاید به‌خاطر اینکه تو به یک کاری تعهد دادی و در یک کاری ماندی. مثلا اگر به یک کاری دیگری می‌رفتی که فضای بزرگ‌تری داشت و این کار را در یک اتمسفر بزرگ‌تر نمایش می‌دادی شکل دیگری به خود می‌گرفت. به هر حال رابطه فرم با فضا، یک رابطه مشخص است. نمی‌شود یک فرم پرقدتر را در یک فضای کوچک گذاشت.

چون تجربه زیبایی‌شناسی مخاطب به هر حال چیز مهمی است. مگر اینکه بگویند این تجربه، تجربه‌ای تعاملی است. از تماشاگران نمایشگاه یک عکس می‌گیری و بعد عکس‌ها را نمایش می‌دهی. اینستایلش، فضایی است که با آدم‌ها معنی پیدا می‌کند. من خودم که کار را دیدم احساس کردم که به رنگ نیاز دارم. شاید وقت از خود خانه‌های سنتنی ما پنجره‌ها رنگی هستند و نور رنگی می‌شود که



با آن بیشتر دمخور خواهیم شد. جایی که مدرنیته و سنت در جدالی اشتباه و به زبان انسان، پیش از هر چیز اخلاق و انسانیت را می‌کشند، همان‌طور که شبکه‌های اجتماعی پیش از تقویت ارتباط، ذات تعامل و گفت‌وگو و همزیستی را می‌کشند. پیوندی میان تنهایی و پوچی، سرعت و خشونت، عدم ارتباط و فردگرایی و… «افراد در مواجهه با این فضا و تکثر منابع در ساخت هویت، دچار تعلیق (به معنی معلق‌بودن و سردرگمی) می‌شوند. از بسین رفتن زمان و مکان و نقش بیشتر فضا در دنیای مجازی تجلی آشکاری دارد. افراد در مواجهه با این فضا، بنیان‌های هویت خود را متزلزل می‌بینند و دچار تردید و اضطراب می‌شوند». نقاشی در معنای درست خود مثل ادبیات و شعر و موسیقی، در مقام روایتگر است که بسته از مرجعی که خلق می‌شود می‌تواند محل ارجاع در آینده یا امروز برای درک وضعیتی که در آن قرار گرفته یا خواهیم گرفت، باشد.

مرتب به ما یادآور می‌شود که نور منشأ رنگ است و جهان را معنا می‌کند. آیا خودت هم این حس را داری که این کار ناتمام است؟ یا نه. فکر می‌کنی همین است و بهتر از این هم نمی‌شود؟

راجع به آینه‌ها فکر می‌کردم که اتفاق ویژه‌ای است. ولی برخورد جامعه هنری و منتقدین با این آثار سرد بود و اگر هم برخوردی بود از سر این اتفاق بود که چنین کاری برای نخستین بار اتفاق افتاده بود. برای اولین بار بود که ابیات و اشعار یکی مربوط به آینه بودند – و در ادبیات عرفانی بسیار هم زیاد است و به کرات دیده می‌شود – روی آینه‌ها نوشتیم و اجرا کردیم. یکی از وجوه کارهای من خلاقیت است. چون به نظر من خلاقیت بزرگ‌ترین ویژگی هنر است و همین اعتقاد هم بزرگ‌ترین عامل محدودیت من است. چون هر نمایشگاه انفرادی من باید همراه با یک غافلگیری و خلاقیت تازه باشد. من مخاطبم را این‌طور بار آورده‌ام و عادتش داده‌ام که باندن من شگفت‌ده‌اش می‌کنم. این کار من را خیلی سخت می‌کند. چون باید اثری خلق کنی که هربار پتانسیل‌های کارنشده هنرهای بومی را در یک فرم مدرن ارائه بدهد و هم‌ا از نظر هزینه‌ها قابل اجرا باشد و هم از نظر هنری کیفیت قابل قبولی داشته باشد و درعین‌حال زیبا باشد و همچنین مدرن و امروزی.

◆ روند کار در این نمایش چطور بود؟

اتفاقا این نمایشگاه، تنها نمایشگاهی بود که در مورد اجرایش کمی ترس داشتم. البته اعتمادبه‌نفسی هم پیدا کرده بودم که به‌خودم جرئت بدهم تا یک کار جسورانه را با خیالی راحت‌تر انجام دهم. من کارهایم را در بافت و گستره می‌بینم. سال‌ها من این شیشه‌ها را در کلاب‌فروشی‌های قمصر و کاشان می‌دیدم و فکر می‌کردم باید در فضای هنر ارائه بشوند تا دین اینها از دوش من برداشته شود و از دست اینها خلاص شوم. من این شیشه‌ها را بعد از سالیان سال جمع کردم و بعد از اتودهای زیاد به این اجرا رسیدیم که از نظر من تمام شده است. از این بابت که ممکن است من دوست داشته باشم این شیشه‌ها را در فضای بزرگی روی زمین بچینم ولی من هم محدودیت بودجه و هم محدودیت فضا دارم.

◆ یعنی همان رفتار سنتتی که با ماده کار داری، همان رفتار سنتی را هم با فضای نمایش داری و کارت را با فضای نمایش هماهنگ می‌کنی.

نکته دیگری هم هست؛ بخواهم صادقانه بگویم، من با هیچ کاری دیگری نمی‌توانم کار کنم. اگر حمایت و تشویق خانم معمری و آقای نظری نبود شاید هیچ‌کدام از این آثار درست نمی‌شدند. بزرگ‌ترین بخت من داشتن مسئولی مثل این دو و گالری هماست. به نظر من بزرگ‌ترین ثروت هر هنرمندی آزادی‌اش است که من در رابطه با کاری‌ام این آزادی و اعتمادبه‌نفس را دارم.

◆ آخرین سؤال، سؤال ساده و در عین‌حال پیچیده‌ای است؛ برای تو اهالی کاشان مهم هستند یا خود شهر کاشان؟ کاشانی که شهر خودت است با تمام سوابق تاریخی و زیبایی‌هایش…ولی چیزی که تو دوست داری و برایت مهم‌تر است، کدام است؟ خانه‌های زیبا

یا تاریخ یا کاشانی‌ها. یعنی همه آن جماعتی که در کاشان زندگی می‌کنند؟ به نظر من خیلی تفکیکی ندارد. وقتی درباره شهر صحبت می‌کنیم، راجع به آدم‌هایش صحبت می‌کنیم. معماری و هنر هم محصول آن آدم‌هاست. کاشان برای من کمال‌الملک و فیض و بابا افضل و غیاث‌الدین جمشید و فرهنگ‌دوستی پدرم و غم مادرم و شور و شوخ‌طبعی هر دو پدربزرگم است.

◆ صحبت من تمام است. اگر نکته یا حرفی باقی مانده بگویند.

تسکر می‌کنم که در تمام طول این سال‌ها بیکبر کارها بودی و همیشه من را تشویق کردی! به‌نظر من آدم‌ها کدها و نشانه‌هایی برای دیگران می‌گذارند که امیدوارند آنها ببینند و متوجه شوند. وقتی یک نفر از نمایشگاه من بیرون می‌آید و آن چیزی را که در ذهن من بوده دریافت می‌کند، برای من کافی است. ممکن است هزار نفر با هم همدلی نداشته باشند. در سنت‌های خردمان هم هست؛ حلاج به شبلی می‌گوید: حالا همه سنگ انداختند. تو چرا گل انداختی؟ مخاطب هنرمند ممکن است که تمام جامعه نباشد؛ ممکن است مخاطب خیلی آشناقن‌تر و شخصی‌تر و تنها یک نفر در تاریخ باشد…

اخبار برگزیده

استانبول میزبان هنر معاصر جهان

دوسالانه استانبول و نمایشگاه هنر معاصر استانبول از ۲۶ شهریور آغاز به کار کرد.در سپتامبر ۲۰۲۲، شهر استانبول میزبان بهترین‌نام‌ها در هنر و معماری معاصر ترکیه و جهان است.از ۱۷ تا ۲۴ سپتامبر،نمایشگاه «استانبول معاصر» ۶۵ گالری و مؤسسه هنری از ۲۲ کشور را در یک مکان تاریخی گرد هم می‌آورد. Tersane محل برگزاری نمایشگاه هنر معاصر استانبول، یک بنای تاریخی متعلق به قرن پانزدهم است که در سال ۲۰۱۵ بازسازی شده است. علاوه بر نمایش آثار در فضای داخلی ساختمان، در حیاط بیرونی Tersane تعداد ۳۱ اثر مجسمه و چیدمان به نمایش درمی‌آید. علاوه‌براین،BMW با مشارکت نمایشگاه هنر معاصر استانبول، یک ماشین را که به صورت انحصاری به دست هنرمند آمریکایی جف کونز طراحی شده است، ارائه خواهد داد. هم‌زمان با افتتاحیه نمایشگاه «استانبول معاصر» در ۱۷ سپتامبر، هفدهمین دوسالانه هنر معماری استانبول نیز آغاز به کار می‌کند که تا ۲۰ نوامبر ۲۰۲۲ ادامه خواهد داشت. آثار هنری هفدهمین دوسالانه استانبول در ۱۲ مکان نمایشگاهی و همچنین در تعداد زیادی کتاب‌فروشی، بیمارستان، خانه سالمندان، کافه،



ایستگاه‌های مترو و ایستگاه‌های رادویی در سراسر شهر برای هنردوستان به نمایش گذاشته می‌شود. دوسالانه استانبول یک نمایشگاه هنر معاصر است که از سال ۱۹۸۷ هر دو سال یک بار در استانبول ترکیه برگزار می‌شود.

حراج سائیز و آثار هنری بی نظیر

یک صفحه بسیار ارزشمند و کمیاب از شاهکار جهانی شاهنامه شاه طهماسب در حراجی ماه آینده سائیز لندن با رقمی بین ۴.۵ تا هفت میلیون دلار چکش می‌خورد. در حراج «هنر دنیای اسلام و هند» که ۱۶ اکتبر در سائیز لندن برگزار می‌شود، یک برگ از شاهنامه موسوم به شاه طهماسب از گران‌ترین آثار خواهد بود. مدیران سائیز برای این صفحه ارزشمند رقم پایه چهار تا شش‌میلیون پوند (۴.۶ تا ۶.۹ میلیون دلار) در نظر گرفته‌اند و انتظار می‌رود دوستداران هنر ایرانی و اسلامی دست به جیب شوند و رقمی بالاتر برای به‌دست‌آوردن آن بپردازند. حکیم ابوالقاسم فردوسی شاهنامه را بین سال‌های ۹۷۷ تا ۱۰۱۰ میلادی سروده و گفته می‌شود کتاب منظوم زندگی پادشاه ایران بین ۵۰ تا ۶۰ هزار بیت دارد. برگ‌های که قرار است کمی بیش از یک ماه دیگر در سائیز لندن روی میز برود و چکش حراج بخورد، مربوط به قرن شانزدهم است و کارشناس معتقدند کار تصویرگری تمام برگ‌های کتاب با هنرنمایی برخی از بهترین هنرمندان آن زمان ایران حدود دو دهه کار برده است. رکورد پیشین یک اثر هنری مربوط به دنیای اسلام سال ۲۰۱۱ با رقم ۷.۴ میلیون پوند در سائیز لند به ثبت رسیده که آن‌هم یک برگ بسیار نفیس و ارزشمند از شاهنامه شاه طهماسب است و امروز در موزه آقاخان تورتو در کانادا نگهداری می‌شود. کار نگارش و تصویرگری این شاهنامه به سفارش شاه اسماعیل صفوی آغاز شد و پس از مرگ، پسرش شاه طهماسب این مأموریت را به سرانجام رساند. از دیگر آثار هنری که در حراج «هنر دنیای اسلام و هند» حضور دارد، می‌توان به یک جلد قرآن بسیار نفیس مربوط به سال‌های ۱۵۷۵ و ۱۵۷۶ اشاره کرد که کارشناسان سائیز برای آن رقم پایه ۴۰۰ تا ۶۰۰ هزار پوند را در نظر گرفته‌اند.

نمایشگاه آثار آویده سلمان پور در گالری ویستا

بهشت در ویستا

نمایشگاهی از آثار آویده سلمان پور با عنوان «جایی در بهشت» از روز جمعه، ۲۵ شهریور، در گالری ویستا برپا شده است. این نمایشگاه تا روز دوشنبه، چهارم مهر ادامه خواهد داشت. این نمایشگاه، دومین نمایشگاه انفرادی آویده سلمان پور است. او پیش‌تر و در سال گذشته نیز نمایشگاه انفرادی در همین گالری ویستا برگزار کرده بود و این دومین همکاری او با این گالری است. گالری ویستا بیشتر به‌واسطه برگزاری جشنواره‌ای سالانه شهرت دارد که همه‌ساله برگزار می‌شود و در این رخداد آثاری



از هنرمندان انتخاب شده و جایزه‌ای به برندگان اهدا می‌شود. این‌کالری هم رویکرد مدرن و هم رویکرد معاصر دارد. آثار آویده سلمان پور بیشتر از رویکرد تبعیت می‌کنند ولی نشانه‌هایی از هنر مدرنیستی را نیز می‌توان در این آثار جست‌وجو کرد. نمایشگاه «جایی در بهشت»، آثاری از آویده سلمان پور، از جمعه، ۲۵ شهریور، در گالری ویستا برپا شده است. این نمایشگاه تا دوشنبه، چهارم مهر، در این‌گالری ادامه خواهد داشت. علاقه‌مندان می‌توانند همه‌روزه، جز روزهای شنبه، به نشانی: خیابان مطهری، خیابان میرعماد، کوچه دوازدهم، پلاک ۱۱، گالری ویستا مراجعه کنند.